

غدير

موبیتی برای جهانیان

آیت الله العظمی

حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظلّه

غدير موهبتی برای جهانیان

مجموعه سخنرانی آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظلّه

انتشارات:

نوبت و تاریخ چاپ:

تیراژ:



۴۶	 غدیر و حقیقت آزادی
۵۲	 حکمت اعطای آزادی از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۵۳	 غدیر، تأمین کننده معاد و معاش بی دغدغه
۵۴	 پیش بینی حضرت زهرا (علیها السلام) از پیامدهای نفی غدیر
۵۵	 غدیر بزرگ ترین عید
۵۶	 غدیر از منظر روایات
۶۰	 احسان و پاداش مضاعف
۶۲	 دست دادن فرشتگان
۶۵	 حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نمادی از غدیر
۶۷	 در اندیشه بینوایان
۶۸	 وظیفه شیعیان در برابر غدیر

۷	 محبوب خدا شدن
۱۰	 آشنایی با غدیر
۱۴	 غدیر پاینده
۱۷	 جامعه جاهلی
۱۷	 پیامبر خاتم
۱۸	 مصادره غدیر
۲۱	 پیامدهای غصب خلافت
۲۴	 درس هایی از حکومت امیرمؤمنان (علیه السلام)
۲۸	 ساده زیستی
۳۰	 شیوه حاکمان نامشروع
۳۱	 روش برخورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) با مخالفان
۳۳	 تفاوت دو حکومت
۳۵	 دو نکته شایان توجه
۳۵	 هرگز دروغ نگفتم
۳۶	 قضاوت از منظر امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
۳۸	 آثار نفی غدیر
۴۵	 غدیر و جامعه ای پاک و بی اختلاف

امام صادق علیه السلام در این گفتار پربها دو راه را وسیله محبوب خدا شدن دانسته اند:

نخست: فرمانبرداری از خدا

این قسمت، از طریق عمل به فرمان های خدای عزوجل در عبادات، معاملات و دیگر مسائل ضروری و شناخت حلال و حرام مورد نظر و تصریح قرآن - که باید اطلاع کافی از آنها داشت - تحقق می یابد.

دوم: پیروی از اهل بیت علیهم السلام

احکام قرآن زمانی به وسیله امامان معصوم علیهم السلام بازگو و حدود آن بیان می شود و گاهی کسانی دیگر ادعای تفسیر و استخراج احکام را می کنند که اگر در پی رسیدن به مقام محبوب خدا بودن باشیم، باید بر اساس فرمان «ولیتبعنا» از اهل بیت علیهم السلام پیروی و تبعیت کنیم. حال اگر کسی موفق به انجام این دو کار شود، یعنی از خدا اطاعت و از اهل بیت علیهم السلام پیروی کند، بی تردید بر اساس فرمایش گهربار و استشهاد حضرت صادق علیه السلام به آیه کریمه که بهترین استشهاد و استناد است، مورد محبت خدا قرار خواهد گرفت.

در این جا لازم است به یک بحث لغوی اشاره شود. در کلام عرب گاه لفظ «إستماع» (گوش دادن) به کار می رود و گاه «سَماع» (به گوش رسیدن). به عنوان مثال، اگر کسی در حال خواندن قرآن است و شخص با توجه به آن گوش می دهد، این را استماع می گویند، اما زمانی کسی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین

ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین^۱

محبوب خدا شدن

امام صادق علیه السلام در نامه معروف شان خطاب به اصحاب خود، فرمودند: «ومن سرّه أن یعلّم أن الله یحبّه فلیعمل بطاعة الله ولیتبعنا، ألم یسمّع قول الله - عزوجل - لنبیّه صلی الله علیه و آله: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...»^۲؛ هر که دوست دارد بداند (اطمینان داشته باشد) خدا به او محبت دارد، باید فرمانبردار حضرتش و پیرو ما باشد. مگر نشنیده اید که خدای متعال به رسول خود فرمود: بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان تان را بر شما ببخشد»^۳.

۱. آنچه پیش رو دارید، فراهم آمده از سه سخنرانی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله العالی در موضوع غدیر است.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۳۱.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۳، باب ۲۳.

توجهش به جای دیگر و به کار دیگری مشغول است و در عین حال صدای قرآن هم به گوشش می رسد به این حالت سماع می گویند. البته حکم سماع و استماع در برخی موارد با هم متفاوت است. مثلاً اگر کسی آیه سجده واجب را در حال استماع بشنود، بنابر اتفاق علما، سجده بر او واجب می شود، ولی اگر سماع باشد، مسأله اختلافی است و برخی در این صورت سجده را واجب نمی دانند. با توجه به این نکته باید دقت شود که حضرت صادق (ع) در این نامه «سماع» فرموده اند نه «استماع» و نگفته اند: «ألم یسمع؛ آیا نمی شنوند؟» بلکه فرموده اند: «ألم یسمع؛ آیا به گوشش نخورده است؟». این سخن بدان معناست که لازم نیست انسان به آن سخن دل سپرده، کاملاً توجه کرده باشد، بلکه همین اندازه که به گوشش رسیده باشد، کافی است.

بنابراین فرموده، هر کس این آیه به گوشش برسد، باید از معصوم پیروی نماید تا خدای سبحان او را دوست بدارد و آنچه از این کلام شریف استفاده می کنیم این است که هر کس بخواهد بداند خدای متعال او را دوست می دارد یا نه، باید دو نکته را در نظر بگیرد:

۱ - تا چه اندازه فرمانبردار خدا می باشد؛

۲ - چه مقدار از اهل بیت (ع) پیروی می کند؛

پس از چنین سنجشی خواهد دریافت، چه اندازه نزد خدا محبوبیت یافته است.

آشنایی با غدیر

در آستانه عید بزرگ غدیر قرار داریم. به جاست که نگاهی کوتاه، اما همه جانبه به این رخداد بزرگ تاریخی و جایگاه آن در بیان معصومان (ع) بیندازیم.

بنا به فرموده معصومین (ع) و نصوص روایی، عید غدیر «أعظم الأعیاد»^۱ بزرگ ترین عیدها خوانده شده است که خوشبختانه امروز میهمان این عید شکوهمند و با عظمت اسلامی هستیم.

به تعبیری دیگر، غدیر هم قرآن است، هم سنت، هم تاریخ.

از آن رو غدیر را قرآن می خوانیم که در هر تفسیری بنگرید گزارش رویداد شکوهمند غدیر را در آن خواهید یافت و از آن رو سنت است که در تمام متون روایی واقعه غدیر، قسمتی از گفتار، رفتار و کردار و تقریر رسول خدا (ص) درباره واقعه غدیر دیده می شود. البته ظاهراً کتابی که از عامه رویداد غدیر را ذکر نکرده است تنها صحیح بخاری است، اما پنج صحیح دیگر آنها ماجرای غدیر را نقل کرده اند.

غدیر را نیز باید جزئی از تاریخ دانست، زیرا در زندگی پیامبر اسلام (ص) رویداد تاریخی بسیار مهمی به شمار می رود و هر متن تاریخی که زندگی پیامبر اسلام را بررسی کرده باشد، فصلی را به غدیر خم اختصاص داده است. در سرزمین های اسلامی کم و بیش مردم با رویداد غدیر آشنا هستند، ولی اکثر افراد جهان حتی نام غدیر را نشنیده

۱. شیخ صدوق، خصال، ص ۳۹۴. نك: مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۴۷۳.

و از جریان و رخداد‌های آن بی اطلاع می باشند. به حکم وظیفه باید آنان را در جریان این روز بزرگ قرار دهیم و درباره تمام ابعاد دنیایی و آخرتی و مادی و معنوی آن بحث کنیم.

بزنطی یکی از یاران برجسته امامان معصوم است. در میان هزاران صحابی ای که معاصر امامان بوده اند، چهره های درخشانی چون بزنطی از بیست تن تجاوز نمی کند. منابع رجالی نام کامل او را «احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی» نقل کرده اند. وی از زبان امام رضا (ع) روایتی نقل نموده که از بین روایات غدیر بی تردید کم نظیرتر است و اگر عمری را در بین کتاب ها و مجامع روایی سپری کنیم، کمتر روایتی همسنگ این روایت می یابیم و همین کم نظیر بودن، ارزش و جایگاه ویژه ای به این روایت می دهد.

بزنطی می گوید: حضرت رضا (ع) فرمودند:

«لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقيقته لصافحتهم الملائكة في كل يوم عشر مرات؛^۱ چنانچه مردم ارزش این روز را آن گونه که هست، بدانند ملائک خدا روزی ده بار با آنان مصافحه خواهند کرد».

در روایات و موضوعات دیگر چنین روایتی وجود ندارد که در آن به مصافحه ملائک با بندگان خدا اشاره شده باشد، لذا این تعبیر در شأن و عظمت يوم الله غدیر بی نظیر است.

مصافحه (دست دادن) یک احترام، تقدیر و تشکر و اظهار علاقه است. از دیگر سو فرشتگان مانند آدمیان نیستند که بی مبنا و اساس با هر کس رفتاری مهرآمیز داشته باشند، چرا که ملاک هایی خدایی دارند. از این رو هرگز نافرمانی خدا نمی کنند و قرآن کریم در توصیف شان می فرماید:

«لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ؛^۱ هرگز از فرمان خدا سرپیچی نمی کنند». آنان مقام عصمت دارند، البته عصمت آنان نه در مرتبه عصمت چهارده معصوم (ع) که از آن فروتر است. تصور کنید، در صورتی ملائک با ما مصافحه و ابراز محبت خواهند کرد که به درجه بالای شناخت دست یابیم. برای درک بیشتر از آنچه در این روایت بیان شده، باید توجه کنیم اگر اظهار علاقه و تجلیل ملائک از آدمی ماهی یک بار و حتی سالی یک بار باشد، باز ارزش والایی است. بعضی از ما شاید سالی یک بار به دیدن دوستان و خویشاوندان برویم و در صورتی که علاقه مندی مان بیشتر باشد ماهی یک بار و در مواردی که علاقه فزون تر و نسبت نزدیکتر باشد، هفته ای یک بار و گاهی با بعضی از آنان روزی یک بار دیدار و مصافحه می کنیم، اما اگر کسی امین و رازدار ما باشد، ممکن است روزی ده بار به دیدار او رفته و نسبت به او ابراز محبت کنیم. حال ببینیم که مصافحه ملائک خدای متعال با ما آدمیان آن هم روزی ده بار چه معنایی دارد و امام رضا (ع) از گفتن این مطالب در پی بیان چه مسأله مهمی هستند؟

۱. تحریم (۶۶)، آیه ۶.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴، حدیث ۹.

در مورد این که شناختن غدیر عمل محسوب می شود یا خیر، باید دانست که عمل در مرتبه دوم است، زیرا شناخت مقدمه عمل است و شناخت به تنهایی این ارزش والا را دارد، خواه آنان که غدیر را شناخته اند به آنچه در مورد غدیر دستور داده شده است عمل کنند یا خیر. به عنوان مثال عموم مردم مرجع تقلید خود را - گر چه هیچ گونه نیازی به او نداشته باشند - احترام می کنند، زیرا دانشمند است و دانش، احترام دیگران را بر می انگیزد و در واقع احترامی که به او گذاشته می شود به دلیل دانش و خردمندی اوست. بنابراین احترامی که ملایک به غدیرشناسان می گذارند، به دلیل شناخت آنهاست. همان طور که بیان شد این تعبیر از تعبیر کم نظیر است. البته در خصوص ارزش زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام، روایتی نقل شده است که ارواح انبیا با زائران حضرت سیدالشهدا علیه السلام مصافحه می کنند، اما این روایت با روایت غدیر تفاوت بسیار دارد و مصافحه ملایک آن هم هر روز ده بار، موردی است کاملاً استثنایی.

با توجه به این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمایند: «إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ»^۱ ما پادشاهان سخنییم» و این که آن حضرت خود پایه گذار دستور زبان عربی است و همه امامان معصوم علیهم السلام با نکته سنجی و دقت کامل، کلمه ها و جمله ها را برمی گزینند، این سخن امام رضا علیه السلام تأمل و دقت می طلبد. لذا در این جا حضرت رضا علیه السلام نفرمودند: «إِن عَرَفَ

۱. تحف العقول، ص ۷ و بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۲۴۵.

الناس» یا «إِذَا عَرَفَ النَّاسُ»، بلکه فرموده اند: «لَوْ عَرَفَ النَّاسُ» و همان طور که از قواعد دستور عربی معلوم است «لَوْ» حرف امتناع است و برای کارهای نشدنی به کار می رود و متعلقِ لَوْ «بحقیقته» می باشد، یعنی آنچه شناختنش تقریباً نشدنی است و در این جا منظور شناخت ارزش غدیر، آن چنان که هست و در حقیقت امر وجود دارد می باشد، نه شناخت به اندازه سعه وجودی و درک و بینش افراد.

به تعبیری دیگر، نه آن گونه که هر کسی به اندازه ظرف خود از دریا آب بردارد، بلکه به بزرگی خود دریا از آن بهره گیرد. لذا ارزش و منزلت غدیر بسیار بالاتر از درک محدود ماست و به تعبیر واضح تر، فرضاً اگر کسی یوم الله غدیر را آن گونه که در واقع ارزش دارد، بشناسد، آن گاه است که ملایک روزی ده بار با او مصافحه می کنند. برای روشن شدن عظمت پاداش این شناخت محاسبه کنیم: از باب مثال اگر کسی ۸۳ سال عمر کند و فرضاً در بیست سالگی (قمری) به این شناخت برسد، طی ۶۳ سال که این شناخت را داشته، یعنی حدود ۲۲/۹۵۵ روز، ملایک حدود ۲۲۹/۵۵۰ بار با او مصافحه می کنند و این نشانه بزرگی و والایی این شناخت بوده که البته منزلتی بس ارجمند است.

غدیر پاینده

پس از گذشت چهارده قرن و اندی اینک دگر بار جرعه نوش غدیر علوی هستیم؛ روزی که برای همیشه تاریخ، شاهد بر مظلومیت امامت و ولایت بوده و هست و خواهد بود. حاجیان در راه بازگشت از خانه خدا

به فرمان حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله ﷺ در غدير خم گرد آمدند. آن رسول هدايت از جانب پروردگار فرمان يافته بود تا آخرين رسالت خود را به انجام برساند و با معرفي جانشين خويش، خط رسالت را به رشته امامت و ولايت پيوند زند تا وظيفه رسالت را به خوبي ادا کرده باشد.

آن گاه تمام حاجيانی که غدير را ترک کرده بودند، فرا خوانده شدند و چون ديگر حاجيان از راه رسيدند، به فرمان پيامبر ﷺ از جهاز اشتران منبري فراهم آمد و آن حضرت بر فراز آن قرار گرفتند... و دست اميرمؤمنان علي عليه السلام را بالا برده، فرمودند:

«من كنت مولاه فعلي مولاه. اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله؛^۱ هر کس من مولای او هستم، اين علی مولای اوست. بار الها، دوستان او را دوست بدار، دشمنان او را دشمن دار، ياری کنندگان او را ياری کن و آنان که او را تنها واگذارند، تنهای شان گذار».

سپس آیه «اکمال دين»^۲ را برای حاضران تلاوت فرمودند و حاجيان راه شهر و خانه خود را در پيش گرفتند تا آخرين پيام آسمانی و خبر جانشینی علي عليه السلام را به کسان خود برسانند.

۱. وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۲۰۲، حديث ۵۰۹.

۲. مائده (۵)، آیه ۳: «...اليوم أكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً...»؛ امروز دين شما را برای تان کامل و نعمت خودم را بر شما تمام گرداندم و اسلام را برای شما برگزیدم.

جامعه بشری از آغاز پيدایش از وجود پيامبر و واسطه وحی الهی برخوردار بوده و می بایست اين روند تا واپسين دم حیات اين خاکدان ادامه يابد و هيچ گاه نبايد زمين از حجت خدا تهی باشد. از همین رو بايد برای پيامبر اسلام جانشینی تعيين می شد تا پس از خاتميت رسالت، امام و ولی، راه پيامبر ﷺ را ادامه داده و اهداف ناتمام مانده او را به بهترين وجه محقق سازد. پرورش است فردی می تواند جانشين پيامبر ﷺ باشد که از هر نظر با پيامبر ﷺ همراه و همفکر بوده و در عصمت و پاکدامنی تجسم عینی آن حضرت باشد.

حال اين سؤال پيش می آيد که انتخاب جانشين شايسته در اختيار انسان هاست يا همان سان که خدا پيامبران را به رسالت بر می گزيند، جانشين آنان را نيز خود انتخاب می کند؟ که پاسخ صحيح، مورد دوم است.

در طول عمر رسالت پيامبران، جانشینی مناسب و پاکدامن برای رسولان الهی معین شده است تا در نبود رسولان، جانشينان آنها به انجام وظيفه بپردازند. پيامبر اسلام ﷺ نيز از اين قاعده مستثنا نبودند و ناچار بايد با تعيين و فرمان الهی جانشين خود را برای سامان دادن به جامعه نوپای اسلامی و گستراندن عدل و ظلم ستیزی در جامعه آن روز معین کنند و چنين کردند.

جامعه جاهلی

دوران جاهلی پیش از مبعوث شدن حضرت محمد مصطفی ﷺ به پیامبری، آکنده از جنگ، خونریزی، غارت و... بود. انسان ها بر اساس موقعیت اجتماعی، اقتصادی و روابط قبیله ای به تناسب، از احترام خاصی برخوردار بودند. زنان به صورت کالا در میان آنان دست به دست می گشتند و دخترکان تنها به جرم دختر بودن، زنده به گور می شدند. یک نزاع کوچک گاهی جنگی خردکننده شصت ساله در پی می آورد و جان هزاران انسان را می گرفت. طبقه ضعیف جامعه، اسیر بیگاری طبقه برتر بود و هیچ حقی نداشت. نژاد، شمار افراد، موقعیت قبیله و نیز ثروت، وسیله تفاخر مردم دوران جاهلی بود و انسان های بی گناه به سبب نادانی و خودخواهی فرادستان، به پای بت ها قربانی می شدند تا خدایگان آنها خشنود شوند؛ خدایگانی که از سنگ، چوب، خرما و گاهی نیز از طلا و نقره به دست همان جماعت جاهل ساخته می شد.

پیامبر خاتم

از درون چنین تاریکخانه ای، انسانی کامل به پیامبری مبعوث شد تا دیو پلید ستم، تجاوز به حقوق افراد، سفاکی و... را از جامعه براند و آن را با زیور اسلام، دین آسان گیر و آسمانی بیاراید. او که در میان مردمش به «امین» شهره بود و جز خوبی از او ندیده بودند و او را همواره راه گشای خویش می دانستند، با آشکار کردن دعوت به یکتاپرستی، آماج آزار

همان مردم قرار گرفت و دیوانه، جادوگر، دروغ پرداز و... خوانده شد. او را به سنگ کین می زدند، خاکستر بر سر مبارکش می افشاندند و...، اما با تمام این احوال صبوری ورزید، چرا که خدایش او را «دارای خُلق والا»^۱ خوانده بوده. آن بزرگوار طی ۲۳ سال فعالیت، جامعه ای پدید آورد که همان دشمنان دیروز اکنون چون برادر در کنار یکدیگر با صفا می زیستند و حکومتی تأسیس نمود که ماندنی نداشت، اما بودند کسانی که همچنان بر رسوم جاهلی پایورزی می کردند و هر زمان که فرصتی دست می داد گوهر ناپاک خود را بروز می دادند. همین افراد برای از میان برداشتن پیامبر ﷺ و نابودی دین نوپای اسلام مذبوحانه تا کشتن پیامبر ﷺ پیش رفتند، ولی اراده حضرت حق، بر آن تعلق نگرفته بود و سرانجام اسلام پابرجا شد و همه دنیا را با وجود خود نورانی و کام مردم حقیقت جو را شیرین کرد.

مصادره غدیر

تنها هفتاد روز پس از ابلاغ منشور امامت و ولایت از سوی پیامبر ﷺ، آن حضرت دعوت حق را لبیک گفته، و به دیدار خدا شتافتند. اینک وقت آن رسیده بود تا آنچه درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام به مردم رسانده بودند عملی شود. آنان که دیروز و در جمع غدیریان با امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان امام و جانشین پیامبر بیعت کرده، این منصب را به او

۱. قلم (۶۸)، آیه ۴: وانك لعلى خلق عظیم.

تبریک گفته و ولایت او را پذیرفته بودند، تغییر ماهیت داده و با تفصیلی که در منابع تاریخی تمام فرقه های اسلامی آمده است، امام به حق را کناری زده، خود، خلافت پیامبر ﷺ را تصاحب کردند. آنان خوب می دانستند که امیرمؤمنان علی علیه السلام از تمام صحابه برتر و به پیامبر ﷺ نزدیک تر و در حقیقت رازدار آن حضرت و ترجمان واقعی قرآن و سنت رسول خداست. باید دید که اینان به چه انگیزه ای این تخریب بزرگ تاریخی را مرتکب شدند.

«عثمان بن سعید» و «حسین بن روح» دو تن از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و دو نایب خاص امام زمان علیه السلام بودند. هر دو نقل کرده اند که امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «پدرم امام هادی علیه السلام از سوی حاکم وقت، متوکل عباسی از مدینه به سامرا احضار شد. آن حضرت در مسیر خود به سامرا به نجف اشرف رسید و به منظور زیارت جد گرامیش کنار مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام حضور یافت و زیارتی خواند که به «زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر» مشهور است. در بخشی از این زیارت آمده است:

«... و حال بینک و بین مواهب الله لك...^۱ میان شما و مواهبی که خدا برای شما مقرر فرموده است، حایل و مانع شد».

این عبارت تنها در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است و بی تردید امام هادی علیه السلام در این عبارت به کسانی اشاره داشتند که پس از شهادت

پیامبر ﷺ از رسیدن موهبت الهی به دست حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام ممانعت کردند. باید توجه داشت که خدای - جلّ و علا - مواهب زیادی چون: علم بی کران، عصمت، مقام امامت و جایگاه و منزلت والا نزد خود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام داد. حال این پرسش پیش می آید که چرا پیمان شکنان این مواهب را از امام علیه السلام دریغ داشتند؟ یقیناً این مواهب چیزی نبود که بتوان آنها را از امام علیه السلام دریغ نمود یا حضرتش را از داشتن آنها بازداشت.

بنابراین آنچه مورد توجه امام هادی علیه السلام بود و در زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بدان اشاره فرمودند، حق آن حضرت برای اداره حکومت بود؛ همان چیزی که خدای - عزّ وجلّ - در روز غدیر خم به وسیله رسولش به همگان ابلاغ کرد و مردم نیز با بیعت خود آن را پذیرفتند، اما حضرت علیه السلام به مدت ۲۵ سال پس از پیامبر ﷺ با توطئه پیمان شکنان از اداره حکومت دور ماندند. نتیجه این اقدام، محروم نگاه داشتن مردم از امیر و حاکمی لایق بود که می توانست حکومت پیامبر ﷺ را با تمام عدالت خواهی و مردم داری اش استمرار بخشیده و دامنه آن را آن سان که مورد رضایت خدای - عزّ وجلّ - و آرامش خاطر همگان بود بگستراند. بنا به شواهد تاریخی، دوران - تقریباً - پنج ساله حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام که تبلور همه خوبی هاست عظمت اهداف غدیر را آشکار کرده و به حق این روز را عیدی بزرگ و با عظمت برای مسلمانان و حتی بشریت گردانده است، ولی غدیر و صاحب شایسته غدیر هر دو

۱. نك: محمد بن المشهدی، المزار، ص ۲۶۹.

مورد جفای تاریخ قرار گرفتند، در عین حال این روز همچنان با عظمت و شکوه است.

پیامدهای غصب خلافت

روایات مختلفی به موضوع غدیر و دستاوردهای آن در صورت تحقق آن پرداخته اند. از آن جمله، در روایتی طولانی آمده است:

«...لو أن أمير المؤمنين عليه السلام ثبت قدماء أقام كتاب الله كله والحق كله...»^۱ اگر امیرالمؤمنین علیه السلام در مصدر امور قرار می گرفت کتاب خدا و حق را تماماً احیا می کرد.

اگر حق در جامعه جاری و عملی می شد، بی تردید نماز، زکات، عدالت، بردباری و... نیز جایگاه واقعی خود را می یافت و در سایه چنین حاکمی، به مسائل دنیوی مردم رسیدگی می شد و مردم به شکلی کاملاً مطلوب از تمام نعمت ها بهره مند می شدند، زیرا خدای - عزوجل - همان گونه که در قرآن می فرماید:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...»^۲ اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.

تمام نعمت ها را برای بندگان آفریده است. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمودند:

«...لو أن الأمة منذ قبض رسول الله صلى الله عليه وآله اتبعوني وأطاعوني، لأكلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم...»^۱ اگر پس از شهادت رسول خدا علیه السلام امت از من پیروی و اطاعت می کردند به یقین از بالای سر و زیر پای خود از نعمت خدای متعال بهره مند می شدند.

بی تردید اگر امیرالمؤمنین علیه السلام - که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عنوان اولین شخصیت جهان، به حکم آیه (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...)؛^۲ ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن» فرمان یافت تا آن حضرت را به جانشینی خود معرفی کند - زمام امور را در دست می گرفت مفهوم و هدف غدیر برای همگان روشن می شد و دنیا برای همیشه به بهشت نعمت ها و برادری ها مبدل می گردید، اما متأسفانه چنین شخصیتی را ۲۵ سال خانه نشین کردند. شخصیتی که در مورد روز غدیرش آمده است: «لو عرف الناس...» باید ۲۵ سال مشغول کشاورزی شود و به جز از دست و پایش از دیگر نیروهای او استفاده نشود و حداکثر بیل بزند و درخت بکارد. این ظلم و ظلمت بزرگ تاریخ، نه تنها جهان آن روز اسلام را تاریک کرد، بلکه تاریکی آن، امروز و تا فرداهای تاریخ ادامه خواهد داشت. اگر دیروز، امروز و در آینده بیچاره و درمانده ای دیده شود، مستمندی گرسنه سر بر بالین نهد و مکر و حيله ای و زور و ستم و باطلی در جامعه وجود داشته باشد، تماماً از عوارض نادیده گرفتن غدیر و مصادره آن سرچشمه گرفته است.

۱. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۲۴، باب احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲. مائده (۵)، آیه ۶۷.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۶۵، باب ۱۷.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۹.

پس از ۲۵ سال خانه نشینی، آن حضرت مدت کوتاهی کمتر از پنج سال به ظاهر اختیاراتی را به دست گرفتند. با این حال، در همان روزها نیز معاویه از پای ننشست و از توطئه و جنگ افروزی دست برنداشت. حکومت اسلامی به ازای زکاتی که از مسلمانان می گرفت و به ازای تحت الحمایگی غیر مسلمانان ساکن در قلمرو اسلام از آنان جزیه می گرفت. در مقابل، معاویه که خود را خلیفه رسول خدا می خواند، بر خلاف سنت پیامبر ﷺ و شرع مقدس اسلام به کفار جزیه می داد تا بتواند برای جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام آماده شود.

مسئلاً غدیر از چنان گستردگی برخوردار است که اگر به تمام معنا تحقق می یافت دنیا و آخرت مردم تأمین می شد و بی تردید بدون غدیر نه دنیا برای مردم فراهم شده است و نه آخرتی. دنیایی که امروز می بینیم با صدها میلیون گرسنه،^۱ کشت و کشتار و ده ها میلیون زندانی، آیا با چنین وضعیتی انسان به کمال می رسد؟ به یقین پاسخ منفی است. وانگهی این نابسامانی ها از همان روزی که اسلام به انحراف کشیده شد نشأت گرفته است و زمانی می توان به درست شدن آن دل بست که اسلام به مسیر اهل بیت علیه السلام باز گردد و هر چه نسبت این تغییر بیشتر باشد، نسبت سامان گرفتن کار دنیا بیشتر خواهد بود.

۱. مادری در هندوستان بر اثر گرسنگی فرزند خردسالش را به مبلغ نوزده تومان می فروشد تا نانی تهیه کند و مدتی خود را از گرسنگی وارهاند (رسانه ها).

اگر نکته ها و ویژگی هایی که در قصه های امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد، جمع آوری شود، دنیا را تکان می دهد. نکته های ظریفی در جای جای زندگی امیرمؤمنان علیه السلام به چشم می خورد که امروزه آزاداندیش ترین و دموکرات ترین انسان ها که شعار آزادی سر می دهند، از آنها بی بهره اند. کار دنیای شرق و غرب، شعار، فریب، خدعه و نیرنگ شده است و با حکومت حدود پنج سال امیرالمؤمنین علیه السلام که در ۱۴۰۰ سال قبل به وجود آمد، قابل مقایسه نیست. داستان هایی که در تاریخ به ثبت رسیده و تا به امروز در کتابخانه های ما یافت می شود، تکه هایی از تاریخ و گزارش هایی است از آنچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن چهار سال و اندی با اندک اختیاراتی که داشتند، انجام داده اند.

درس هایی از حکومت امیرمؤمنان (علیه السلام)

یکی از آن نکته هایی که در روایات آمده و تاریخ نیز آن را نقل کرده و به عنوان درسی از حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام مطرح می باشد، این است که: «روزی یکی از خوارج نهروان در مقابل حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام ایستاد و خطاب به حضرت گفت: «اتق الله فأنتك ميت»^۱ تو روزی خواهی مرد، از خدا بترس».

او چنان می پنداشت گویی آن حضرت مرگ را نمی شناسد و آن را باور ندارد و باید به او تذکر دهند و موعظه اش کنند.

۱. ابراهیم بن محمد الثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۶۷.

در آن روز امیرالمؤمنین (علیه السلام) رهبر بزرگ ترین حکومت روی زمین بودند. در عین حال چنین فردی به خود جرأت می داد تا با چنان شخصیتی این گونه سخن بگوید. امیرمؤمنان (علیه السلام) با آن نادان به گونه ای برخورد کردند که با روح «علي مع القرآن والقرآن مع علي»^۱ علی با قرآن است و قرآن با علی» و آیه «...وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۲ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند» سازگاری داشته باشد. در مقابل چنین رفتاری، در زمان بنی امیه یکی از آنان اعلام کرد: «ای مردم، اگر کسی به من اتق الله بگوید، گردنش را می زنم».

این ها نه تنها با قرآن نبودند، بلکه درست بر خلاف قرآن رفتار می کردند. امروزه حق آزادی چقدر است؟ آیا کسی می تواند به یک مسئول جزء، اعتراض کند؟ متأسفانه در دنیای قانون گذاری امروزه، نمایندگان مجلس بحث و گفتوگو می کنند، رأی می گیرند، به کمیسیون می برند که اگر به فلان مقام توهین شود، مجازاتش چنین و چنان است.

اگر غدیر با غیر غدیر مقایسه شود، روشن خواهد شد که تفاوت از کجا تا به کجاست؟ وقتی غدیر باشد، یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) و روش امیرمؤمنان (علیه السلام) که هیچ تفاوتی با روش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نداشت حاکم است. این رفتارها را در تاریخ ملاحظه کنید و بسنجید و ببینید

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. فرقان (۲۵) آیه ۶۳.

چه کسی جای امیرمؤمنان (علیه السلام) را غصب کرده و چه روشی جای روش حکومتی آن حضرت را گرفته است؟

در تاریخ آمده است: «روزی عمر بن خطاب به مسجد رفت و امامت جماعت را بر عهده گرفت و مردم به او اقتدا کردند. وقتی نماز تمام شد رو به نمازگزاران کرد و خیلی ساده گفت: مردم، من نماز خواندم، اما جنب بودم!».

فقط امیرمؤمنان (علیه السلام) است که اگر او را کنار نمی زدند، قرآن با تمام برنامه هایش محقق می شد و اصل «أقام کتاب الله کله»^۱ تحقق می یافت. توجه داشته باشیم این کلمه، مفهوم بلندی دارد و باید به آن توجه شود، وگرنه همه به قسمتی از قرآن عمل می کنند. قرآن کریم یهودیان را به این جهت که می گفتند: «تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنَكْفُرُ بَعْضٌ»^۲ به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می کنیم» نکوهش کرده است.

پرواضح است، فردی می تواند سخن بگوید، راه برود، مطالعه کند، غذا بخورد و بیندیشد که تمام اعضای بدن او کامل و سالم باشد. حال اگر بعضی از اندام ها را داشته باشد و بعضی را نداشته باشد، چه وضعیتی خواهد داشت؟ بدون کبد، قلب یا مغز ادامه زندگی ممکن نیست. از دیگر سو ممکن است بعضی از اعضای بدن فاسد شود، ولی زندگی انسان مختل نشود. عمل به کل قرآن و ایمان آوردن به تمام آن مهم است، وگرنه شما

۱. مسائل علی بن جعفر (علیه السلام)، ص ۱۴۴.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۵۰.

هر جای دنیا بروید بسیاری از کارهایی که انجام می دهند در واقع با بخشی از قرآن منطبق است. به عنوان مثال دادوستدهایی در سراسر دنیا صورت می گیرد که با قرآن کریم سازگاری دارد، زیرا می فرماید:

«أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ؛^۱ خدا تجارت را حلال کرده است».

اجاره، ازدواج و طلاق که در قرآن وجود دارد دیگران نیز انجام می دهند، اما جاری کردن تمام احکام قرآن و تمام حق، مخصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و در آن صورت است که نعمت آن چنان فراوان می شود که:

«لَاكُلُوا مِنْ فَوَاقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»^۲ از فراز و فرود و پیش

روی خود آن نعمت های فراوان الهی^۳ می خورند».

اگر حضرت امیر (علیه السلام) از ابتدا فرصت می یافتند تا بر مسند حکومت که حق مسلم آن حضرت بود تکیه زنند، مردم از نعمت های آسمان و زمین به بهترین وجه، بهره می جستند. تنها کارشکنی معاویه در آن مدت حکومت چند سالة ظاهری نبود، بلکه علاوه بر جنگ صفین، جنگ جمل، طلحه و زبیرها و نهروانی ها و خوارج نیز بودند که بیشتر دوره چهار سال و چند ماهه حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با این جنگ ها سپری شد. با این همه مطالبی در تاریخ امیرمؤمنان (علیه السلام) یافت می شود که هنوز دنیا به آنها نرسیده است. آن حضرت نور و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند و خود در این باره فرموده اند:

«وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضَّوءِ مِنَ الضَّوءِ وَالذَّرَاعُ مِنَ الْعَصَدِ»^۱

نسبت من به رسول خدا همانند نسبت نور به نور و آرنج به بازو است».

آرنج و بازو با هم کار می کنند و با هم از کار می ایستند. یا کاری را با هم انجام می دهند یا هیچ کدام کار نمی کنند. با این همه نزدیکی و یکی بودن، باز امیرمؤمنان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیروی می کردند. تک تک اینها مطالبی است درخور دقت که امروزه دنیا از آنها غافل است. باید باور کنیم بیشتر مردم جهان از حقیقت غدیر و عظمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ناآگاه هستند و این مطالب را نشنیده اند.

ساده زیستی

شاید این مطلب را شنیده باشید که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (علیها السلام) چادری با دوازده وصله داشتند. این مطلب را در یک خط می توان نوشت، ولی یک دنیا معنا و محتوا در آن نهفته است. حضرت زهرا (علیها السلام) زمانی آن چادر را سر می کردند که پدرشان رئیس حکومت و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) شوهرشان وزیر آن حضرت بودند. آن بانوی بزرگ اسلام تا این اندازه خداخواه و فرمانبردار بودند. شما فقرا را هم بنگرید، مشکل بتوان فقری را یافت که چادرش دوازده وصله داشته باشد، البته فقیر می خواهد چادر نو و گران بها سر کند، ولی نمی تواند،

۱. بقره (۲)، آیه ۲۷۵.

۲. مائده (۵)، آیه ۶۶.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

اما حضرت زهرا (علیها السلام) می توانستند و نمی کردند. ایشان با اموال بیت المال این گونه با احتیاط برخورد می کردند. نقطه مقابل، عملکرد عثمان و... بود. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: من اموال را همانند رسول خدا تقسیم می کنم. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اموال را نگه نمی داشتند و بلافاصله آن را بین مردم تقسیم می کردند، ولی عمر اموال را از سالی تا سال دیگر نگه می داشت، سپس تقسیم می کرد. این مطلب در متون تاریخی آمده است که: «وإن عمر كان يجمع الأموال من سنة إلى سنة ثم يقسم»^۱. وقتی حکومت در اختیار امیرمؤمنان (علیه السلام) قرار گرفت، حضرت فرمودند: «من چون عمر رفتار نخواهم کرد. این اموال مال مردم است و اگر تهی دستی در جامعه وجود دارد، مال، مال اوست و اگر هم فقری وجود ندارد، به بقیه مسلمانان می رسد».

این نکته ای است که امروزه دنیا با این همه پیشرفت هنوز به آن نرسیده است. این قانون را شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) وضع و اجرا کرده بودند. امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز طبق روش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عمل می کردند. در حکومت ایشان، پولی که به بیت المال مسلمانان می رسید اولویت استفاده از آن با فقیران بود. کسانی که خانه، زن، زندگی، لباس، خوراک و... نداشتند، به جهت احتیاج شان در اولویت بودند و آنچه زیاده بر نیاز فقیران بود به بقیه می دادند. در مصرف بیت المال، چون مال، از آن

۱. قریب به این مطلب را نك: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۸، حدیث ۲۰۰۸۴.

خداست و همه بندگان خدا هستند لذا بیت المال الزاماً و حتماً مخصوص فقرا نیست، از این رو لازم نیست مصرف کننده، فقیر باشد و تنها صدقات و زکات از آن فقیران است که در قرآن بدان اشاره شده است، آن جا که می فرماید:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...»^۱ صدقات تنها به فقیران و تهی دستان و... می رسد».

امیرمؤمنان (علیه السلام) اموال را به طور مساوی تقسیم می کردند. مثلاً اگر به هر نفر سه دینار می رسید خودشان با آن که رئیس حکومت بودند، همین مقدار بر می داشتند و به قنبر خادم خود نیز همین مقدار می دادند. این است معنای غدير، این است جزئی از معنای بزرگ «لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقيقته».

شیوه حاکمان نامشروع

حال به شیوه حکومتی غاصبان نظری بیفکنیم. نوشته اند: وقتی خمس آفریقا را که یک میلیون دینار بود برای عثمان آوردند او همه را به مروان داد و سایر مسلمانان از آن مبلغ محروم ماندند. ابوذر به این کار اعتراض کرد و عثمان او را به همین دلیل به بدترین مکان (ربذه) تبعید کرد و سرانجام او در غربت و تنهایی از گرسنگی جان داد. عماربن یاسر اعتراض کرد او را نیز آن قدر زدند که در بستر بیماری افتاد.

۱. توبه (۹)، آیه ۶۰.

این، فرق بین غدیر و غیر غدیر است. اسلام مانند چشمه زلال است که پیامبر ﷺ آن را به جوشش درآورده، از آن آبی گوارا جاری ساختند. آن گاه کسانی چشمه را مصادره و آن را به زهر نفاق آلوده کردند، اما زمانی که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) حکومت ظاهری را به دست گرفتند، چشمه را از آلودگی ها پاک کردند تا جرعه نوشان از چشمه اسلام، جرعه های گوارا بنوشند.

روش برخورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) با مخالفان

زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکومت ظاهری را به دست گرفتند، بنا به طبیعت شان که هیچ ناحقی را نمی پسندیدند و به آن تن نمی دادند، از سوی افرادی دنیاطلب و مخالف مورد اعتراض قرار می گرفتند. خوارج از گروه های مخالف آن حضرت بودند. یکی از این افراد در حضور جمع، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) جسارت کرد. حاضران در صدد برخورد با او برآمدند، ولی امام (علیه السلام) آنان را بازداشتند و فرمودند:

«سب بسب، أَوْعَفُو عَنْ ذَنْبٍ؛^۱ او را واگذارید که طرف سخنش من هستم، پاسخ [دشنام به دشنامی است یا بخشودن گناهی]».

این گفته شخصیتی است که پیامبر ﷺ درباره اش فرمودند:

«...حَبَّهٖ إِيْمَانٌ وَبَغْضُهُ كُفْرٌ؛^۲ دوستی او (علی (علیه السلام)) ایمان و دشمنی با او کفر است».

۱. نهج البلاغه، ص ۵۵۰.

۲. کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۳.

چنین بزرگواری در مقابل رفتار جسارت بار دشمن خود حتی از حق خود که قرآن کریم برای آحاد مسلمانان محفوظ داشته، می فرماید:

«...فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ...»^۱ پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید» گذشتند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) این حق را می دانستند، اما آیه دیگر را نیز لحاظ می داشتند که خدای - عزوجل - می فرماید:

«...وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...»^۲ و اگر ببخشاید [این کار شما] به تقوا نزدیک تر است».

حضرت امیر (علیه السلام) دو راه پیش روی خود می دیدند، مقابله به مثل یا گذشت، اما ایشان راه دوم را برگزیدند و از او گذشتند تا بدین ترتیب، حق با تمام وجود، تجلی یابد و باطل خوار گردد. از همین روست که حضرت، میزان و محک سنجش اعمال است و به وسیله او حق از باطل باز شناخته می شود. با اشاره به همین وجه تمایز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زیارت آن حضرت آمده است:

«السَّلامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ؛^۳ سلام بر [علی] میزان [سنجش] اعمال».

۱. بقره (۲)، آیه ۱۹۴.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۳۷.

۳. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

از این رو ما باید در تمام رفتارهای خود میزانی داشته باشیم و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان تقسیم کننده بهشت و دوزخ، مظهر اسلام حقیقتی و امام بر حق، تنها میزان واقعی سنجش هستند.

تفاوت دو حکومت

متأسفانه پس از شهادت مظلومانه امیرالمؤمنین علیه السلام و ماجراهایی که بر حکومت علوی رفت، حکومت به دست امویان و عباسیان نااهل افتاد، در حالی که می بایست امام حسن و دیگر امامان معصوم علیهم السلام آن را ادامه می دادند. آنان با اندوخته بیت المال که از آن تمام مسلمانان بود به عیش و نوش و تدارک زندگی مرفه پرداختند و در کنار چنین حیف و میل هایی، مردم به طور عموم و خاندان رسالت به ویژه در شرایط سختی به سر می بردند.

از بی شمار موارد دست اندازی خلیفگان عباسی به بیت المال مسلمانان این مطلب است که کاخ هارون الرشید سه فرسخ (۱۶/۵ کیلومتر مربع) مساحت داشت و در همان زمان دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که پاک ترین و گرامی ترین انسانها بودند هر یک چادر مخصوص به خود نداشتند تا نماز را به وقت و با هم بخوانند. نقطه مقابل این رفاه گرایی و نادیده گرفتن حقوق مسلمانان از بیت المال، روش حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام بود که همسر والامقامش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چادری با دوازده وصله بر سر می کرد، اما به هیچ وجه دست به سوی بیت المال نبرد و امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان رئیس حکومتی گسترده، همان اندازه از بیت المال بر می داشت که به غلام خود قنبر می داد.

در تاریخ آمده است: «مردی وارد کوفه شد و از یکی از مسلمانان سراغ خانه رئیس مسلمانان را گرفت. خانه حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام را به او نشان دادند. پس از رو به رو شدن با امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت گفت: این خانه و اثاث خانه از آن شماست؟! »

حضرت فرمودند: اثاثیه دیگر را به خانه ای دیگر فرستادم. (منظور حضرت خانه آخرت بود).

آن مرد از نزد حضرت خارج شده، از مردم می پرسید: خانه دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام کجاست؟

پاسخ می دادند: او خانه دیگری ندارد.

او می گفت: حضرت خود، فرموده است که اثاثیه را به خانه ای دیگر برده است.

او را متوجه این مطلب کردند که منظور امام علیه السلام از خانه دیگر، آخرت است.

«ابن شُبّه» استاد طبری بود. او دوستدار امیرالمؤمنین نبود، در عین حال نقل کرده است: «وقتی ابوبکر مُرد سه خانه از خود بر جای گذارد، اما می بینیم که امیرالمؤمنین علیه السلام، بدهکار و شهید از دنیا رفت.

بی تردید مصادره غدیر کار را به جایی رساند که حکومت های جُور جای حکومت عدل علوی را بگیرند و دارایی مردم مسلمان را نثار هوس های نامعقول خود کنند و در همان حال صدها هزار از علویان و غیر آنان در فقر مطلق به سر می بردند.

دو نکته شایان توجه

به جاست که دو نکته را در زندگی مان سخت مورد توجه قرار دهیم:
 نخست: زیارت غدیر امیرالمؤمنین علیه السلام است. عالم محدث مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله در مفاتیح الجنان آورده است:
 «مستحب است انسان هر روز و در هر جایی که قرار دارد، این زیارت را بخواند».

در واقع زیارت غدیریه باید با تأمل و دقت خوانده و به نکات آن توجه شود.

دوم: خواندن خطبه غدیر است که این خطبه نیز دارای مفاهیم و آموزه های والاست. به یک سخن این که غدیر در دو مورد فوق تبلور می یابد.

هرگز دروغ نگفتم

جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان منصب والایی است که جز پاکان شایستگی رسیدن به آن را ندارند و چنین فردی باید تمام صفات نیکو را داشته و از تمام خصلت های ناپسند دور باشد و البته چنین خصوصیتی تنها در وجود امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان پاک و معصومش تبلور دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام خود درباره خویش فرموده اند:

«... والله ما كذبت ولا كذبت^۱ به خدا سوگند ادر تمام عمرم یک [دروغ نگفته ام و کسی نتوانسته نسبت دروغ به من دهد».

۱. شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۳۶۴، حدیث ۳۷۹.

همچنین می فرماید:

«والله ما كذبت كذبة^۱ به خدا سوگند [حتی] یک دروغ نگفته ام».
 روشن است که همین راست گفتاری جز از غدیر بر نمی آید و روشن تر این که از چنین انسان راست گفتار و با عظمت، ستم و ستمکاری نشاید و این دو خصلت، نمادی از غدیر و حاکمیت غدیر است. البته دین به دنیا فروشان، در طول تاریخ پرچم دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام برافراشتند و نسبت های ناروا به ساحت پاکش زدند، اما تمام تلاش آنان، چونان خاکستری در معرض گردباد، بر باد شد.

قضاوت از منظر امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

«قضاوت» در روایات سخت مورد توجه قرار گرفته است. از همین منظر، قضاوت به سه و گاهی به چهار دسته تقسیم شده اند که تنها یک دسته از آنان به بهشت می روند، اما تصور چنین شائبه ای در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام که بزرگ شده خانه وحی و قرآن و دست پرورده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است محال و محال می باشد. او که سوگند خورده حتی به ازای به دست آوردن هفت اقلیم و خورشید و ماه هرگز پوست جوی را از مورچه ای نگیرد^۲، به یقین تن به داوری به ناحق نمی دهد.

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۵۸۴.

۲. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرموده است: «والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها علي أن أعصي الله في نملة أسلبها جلب شعيرة ما فعلت؛ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم عالم و هر چه در زیر آسمان است به من بدهند تا با ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای خدا را معصیت کنم، نخواهم پذیرفت» (نهج البلاغه، گفتار ۲۱۵).

روزی حضرتش در زمان حکومت خود از جایی می گذشتند. کودکان در حال بازگشت از مکتب خانه بودند، که با دیدن حضرت، لوح های خود را (تخته هایی که بر آن می نوشتند) به امیرالمؤمنین نشان داده، از حضرت خواستند تا در مورد نوشته های آنان داوری کنند و زیباترین را بر گزینند... امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به درخواست چند کودک که حضرتش را به داوری خواسته بودند [پاسخ دادند، آن گاه] فرمودند: «...أما إنها حكومة، والجور فيها كالجور في الحكم...»^۱ اما این مطلب نیز قضاوت است و ستم در این مورد، همانند ستم در داوری است».

از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام، این داوری با قضاوت میان دو مدعی بر سر یک خانه، ملک یا چیزی دیگر هیچ تفاوتی ندارد. اگر این آموزه قرآن و منطق غدیر در تمام سی سال پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاکم می شد، بی تردید جهان، تمام والایی ها و خوبی ها و فضایل انسانی را به دست می آورد. مطلبی که باید بدان توجه داشت، روایتی است که درک ما از فهم آن ناتوان است، اما از آن جا که روایت صحیح است و به صحت آن علم داریم، آن را تعبداً می پذیریم. البته مسائلی نیز وجود دارد که در حد درک و فهم انسان است، از جمله این که امام رضا علیه السلام فرموده است: «لو عرف الناس... حقیقه»^۲، در واقع همان گونه که پیش تر بیان شد «لو» (اگر) و «حقیقت» دو جزء از غدیر بوده و جدایی ناپذیر هستند.

۱. جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۹.

آثار نفی غدیر

با نگاهی گذرا به دوران چهار سال و چند ماهه حکومت ظاهری امیرمؤمنان علی علیه السلام به حجم زیان هایی که در نتیجه نفی غدیر بر مسلمانان و جامعه بشری وارد شد پی می بریم. پس از ۲۵ سال حکومت مدعیان خلافت، روش حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله به فراموشی سپرده شد.

نفی غدیر، آثار و پیامدهای ناگوار و بی حسابی برای بشریت به همراه داشته است، زیرا دگرگونی بسیاری در کیفیت حیات بشری ایجاد نموده که خسارت مطلق به شمار می رود. در نتیجه، جامعه از نعمت های فراوانی محروم شد، چرا که خط مشی حکومتی امیرمؤمنان علی علیه السلام مشابه و در استمرار حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله بود و همان سان که حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله برای جامعه سازنده بود، حکومت امام امیرمؤمنان علی علیه السلام انعکاسی از حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله بود و حضرتش در مسیر تعیین شده خدا و پیامبر گام برمی داشتند که ثمره آن برپایی عدالت، آزادی، نفی هر گونه ستیزه جویی و ایجاد جامعه ای سالم و آکنده از فضایل اخلاقی بود. روشن است تمام این امور از مواهب الهی است که با وجود موهبت خداداده به امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر، یعنی امامت و ولایت آن حضرت محقق می شد. نفی این موهبت و مصادره حکومت از حضرت امیر علیه السلام آثار سوئی در جامعه پدید آورد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. سلب آزادی

اگر در دنیای امروز از آزادی سخن گفته می شود و یا به همین مقداری که آزادی وجود دارد باید آن را مرهون مولی الموحدين امیرالمؤمنین علیه السلام دانست. البته سخن درباره پس از واقعه غدیر و در نبود پیامبر صلی الله علیه و آله است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران حاکمیت خود آزادی را در جامعه گستراند و پس از شهادت آن حضرت صلی الله علیه و آله بود که این آزادی از جامعه سلب شد. اختناق موجود در دنیای فعلی به سبب نفی غدیر است، چرا که با جلوگیری از برپایی حکومت امیرمؤمنان علیه السلام مانع گسترش آزادی گردیدند. نزاع های فراوانی در جامعه چهره نموده که جاهلیت را حیات مجدد بخشیده، جنگ های بسیاری به راه انداخته شد که نام آن را «حروب الردة» گذاشتند و استمرار چنین جنگ هایی که تا به امروز، جان میلیون ها انسان را گرفته و همواره ادامه دارد، نتیجه نفی غدیر است.

۲. تحریف شریعت

پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسیاری از مبانی شریعت مبین اسلام دستخوش تحریف شد و قدرتمندان، دین را بر حسب سلاقی و به مقتضای رأی شخصی تغییر می دادند. طی مدت ۲۵ ساله حکومت غاصبان، چنان جو خفقان و اختناق بر جامعه حاکم شده بود که هیچ کس حق نداشت از پیامبر صلی الله علیه و آله حتی یک روایت نقل کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگران گرفتار چنین جوی بودند. زمینه هایی برای امکان تحریف ایجاد کرده بودند که از جمله آنها سلب آزادی بود. در جامعه آن روز هیچ کس آزادی روایت یک حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشت و حکام غاصب حتی اجازه جمع آوری قرآن را نمی دادند. پسر عمر می گوید: «من در زمان پدرم نمی توانستم حتی حدیثی که از رسول گرامی اسلام شنیده بودم نقل کنم». در صورتی که شخصی حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کرد به تحمل شلاق محکوم می شد، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام پس از به دست گرفتن حکومت کوتاه مدت، جو اختناق را از بین بردند و آزادی را به جامعه بازگرداندند.

راستی مگر پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از بیان شریعت، بیان دیگری هم داشتند؟ مگر قرآن شریعت نبود؟ آیا سیره پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از شریعت بود؟

در حقیقت، تحریف واقعیت دین با وجود آزادی ممکن نبود. از جمله تحریف هایی که حاکمان غاصب پایه گذاری کردند، در مورد نماز نافله شب های ماه مبارک رمضان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله تشریع فرمودند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نماز نافله ماه رمضان را در مسجد به جا می آوردند. عده ای این نماز را به جماعت خواندند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این نماز به جماعت خوانده نمی شود، بلکه باید فرادا به جای آورده شود».

پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله عمر بن خطاب در مخالفت با بیان پیامبر صلی الله علیه و آله به رأی خود اقدام به برپایی نافله در ماه رمضان به جماعت نمود و نام آن را «نماز تراویح» نهاد. موارد بسیاری از تحریف شریعت از

سوی حاکمان وجود دارد که در محل خود ذکر شده است و همه کم و بیش آن را می دانید.

۳. جنگ افروزی علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

پس از این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خواست افراد جامعه، حکومت را پذیرفتند، عدالت و برابری را در جامعه گستراندند و هیچ ظلمی را بر جامعه روا نمی دانستند. افرادی نیز بودند که انگیزه های ظالمانه داشتند و منافع خود را در همراهی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمی دیدند. لذا در پی تضعیف پایه های حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برآمدند و از هر وسیله ای برای رسیدن به این هدف بهره می گرفتند. آنان به بهانه جویی می پرداختند و جنگ و نزاع و اختلاف به راه می انداختند و بدین وسیله هم خود و هم بسیاری از افراد جامعه را در مقابل حضرت امیر (علیه السلام) قرار دادند. این فتنه انگیزان غالباً از وابستگان حاکمان پیشین بودند. جنگ جمل، صفین و خوارج^۱ نمونه هایی از جنگ افروزی آنان و تحمیل نبرد بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که بارزترین پیامدهای نفی غدیر به شمار می رود. جنگ جمل به سرکردگی عایشه و افرادی چون: طلحه، زبیر و عبدالله بن زبیر به راه افتاد. طلحه و زبیر که در آغاز حکومت حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) با ایشان بیعت کرده بودند، پیمان شکستند. آنان با

۱. سه نبرد تحمیلی بر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که «ناکثین/جمل»، «قاسطین/صفین»، «مارقین/خوارج» نام دارد.

بیعت خود خواهان مناصبی چون فرمانروایی بصره و کوفه بودند، ولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با واقع بینی خود آنان را ناکام گذاردند. سرانجام مخفیانه مدینه را به سوی مکه ترک کردند و در آن جا با استفاده از بیت المال غارت شده از سوی امویان، خون خواهی عثمان را بهانه کردند و با تشکیل ارتشی رهسپار بصره شدند و آن را تصرف کردند که در نهایت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) آنان را شکست دادند.

جنگ صفین نیز یکی دیگر از آن جنگ هایی بود که از سوی معاویه بر ضد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به راه افتاد. دلیل به وجود آمدن این جنگ، حکومت معاویه بر شام بود که از سوی عثمان و در راستای انتصاب های قبيله گرایانه و بازگشت به عصر جاهلیت صورت گرفته بود. حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به ابقای حکومت معاویه تن نمی دادند. معاویه که منافع و حکومت خود را در خطر می دید، با فریفتن برخی اصحاب و ایجاد اختلاف در صفوف آنان، جوسازی علیه امام (علیه السلام) و تهدید، توانست جنگی را بر ضد امیرالمؤمنین (علیه السلام) راه اندازد. پس از ورود در جنگ و زمانی که خود را در یک قدمی شکست مفتضحانه می دید، با سر دادن شعارهای فریبنده و نفوذ در صفوف یاران امام (علیه السلام) حضرت را وادار به پذیرش حکمیت کرد. البته کیفیت این حکمیت از پیش مشخص شده بود. پس از آن که امام (علیه السلام) به حکمیت تن دادند و توطئه معاویه کارساز شد، همان کسانی که با اصرار خود، حضرت را وادار به

پذیرش حکمیت نمودند با عنوان خوارج نبردی دیگر را در نهروان بر حضرت تحمیل کردند. تمام این وقایع نتیجه نفی غدیر بود، چرا که در فاصله ۲۵ ساله میان حاکمیت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام، حکومت در اختیار کسانی بود که غدیر را به کناری گذاشته بودند و سنت های جاهلی به جامعه بازگردانده شده بود.

۴. منافق پروری

جامعه ای که پیامبر ﷺ ایجاد نمودند جامعه ای بود که آثار جاهلی از آن زدوده شده بود و ادامه این روند مستلزم برپایی غدیر بود، ولی نفی غدیر آثار سوئی را جایگزین چنین تحولی کرد، زیرا روحیه نفاق و منافق پروری از همان روزهای آغازین پس از شهادت پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جامعه جلوه کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام حتی پس از به دست گرفتن حکومت با منافقان مواجه بودند؛ جریان صفین و افرادی که در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و با اصرار، حضرت را وادار به حکمیت کردند تا جنگی که بر حضرت تحمیل شده بود و نزدیک بود با پیروزی آن را تمام کنند که در نهایت به حکمیت انجامید. همان هایی که با اصرار خود، موفقیت قریب الوقوع امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسلخ حکمیت کشاندند، پس از پایان جنگ به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض کردند که چرا حکمیت را پذیرفتند و با شعارهایی چون «الحکم لله لا لك ولا لأصحابك یا

علي»^۱ و شعار «لا حکم إلا لله»^۲ که مغالطه ای آشکار بود، روحیه نفاق و دورویی خود را بروز دادند.

بسیاری از اصحاب حضرت، طراحان چنین رفتار و شعارسازی های بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام را «منافقان» خواندند و یقیناً اینان منافق بودند، زیرا اگر در قاموس مفهوم نفاق، مصداقی وجود داشته باشد، یقیناً همین دسته اند که بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام شعار می دادند، در حالی که در رکاب حضرتش بودند و به چیزی اعتراض می کردند که خود بر حضرت تحمیل کرده بودند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در حدیثی، در وصف منافق می فرمایند:

«...لا یغضک إلا منافق»^۳ تنها منافقان نسبت به تو (علی)

دشمنی و بغض می ورزند».

آنچه بیان شده پاره ای از پیامدهای سوء کنار زدن امیرمؤمنان علی علیه السلام و نفی غدیر بود.

حال این سؤال پیش می آید اگر اهداف غدیر محقق می شد، چه رهاوردی می داشت؟

در این باره مطالبی به شرح زیر بایسته بیان است:

۱. وفیات الأئمة، ص ۵۶.

۲. مالک، المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۴۹.

۳. ابراهیم بن محمد الثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۲۰.

غدير و جامعه ای پاک و بی اختلاف

هنگامی که رسول گرامی اسلام در روز غدیر امیرمؤمنان علی علیه السلام را به مقام ولایت نصب و معرفی نمودند خطاب به امت فرمودند: «...هذا وليكم؛^۱ این (علی) ولی شماست».

در منطوق آیات و روایات، کسی که اداره امور فرد یا جامعه را بر عهده دارد «ولی» خوانده می شود. در متون اسلامی در خصوص این که اگر غدیر برپا و حکومت به اهلش - که فرمان خدا و رسولش بر آن بود - واگذار می شد، هرگز در جامعه اختلافی پیش نمی آمد. روایات فراوانی در این زمینه آمده است، از جمله:

«...ما اختلف عليكم سيفان؛^۲ هرگز اختلافی که به شمشیر کشیده شود پیش نمی آمد».

در این عبارت، واژه «اختلف» آمده که به معنای رفت و آمد است و در این جا برخورد و نزاعی که سرانجام آن جنگ و کشتار باشد مد نظر است. در نتیجه اینکه رخت برپستن نزاع و جنگ از یک جامعه به منزله داشتن جامعه ای پاک و سالم است که هدف رسول گرامی اسلام دقیقاً رسیدن به آن بود.

اولین پیامدهای نفی غدیر در جامعه، شهادت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت محسن علیه السلام بود که از سوی حکام به شکلی

خشونت بار روی داد و از همین زمان کشتار و نزاع چهره نمود و حاکمان که نمی توانستند حق را که در امیرمؤمنان علی علیه السلام تجسم یافته بود، تحمّل کنند، با آن حضرت سر ستیز برافراشتند.

برخی خرده می گرفتند که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسیدن به حکومت در جنگ هایی دامنه دار شرکت کردند؟ بلی، امیرالمؤمنین درگیر سه جنگ شدند، ولی در هر سه جنگ، حضرت آغازگر جنگ نبودند، بلکه جنگ افروزی از سوی مخالفان حضرت بود که از بقایا و دست نشاندگان حاکمان پیشین بودند و عدل امیرالمؤمنین علیه السلام را برنمی تافتند. طبیعی است در چنین مواجهه ای (جنگی) یا باید خود و اصحاب شان کشته شوند یا به دفاع از خود بپردازند و دفاع حضرت به همین منظور و ضروری بود.

به دیگر سخن، این که درگیر شدن آن حضرت در سه جنگ اقدامی دفاعی بود.

غدير و حقيقت آزادي

برای درک بهتر آزادی و این که منشأ تمام آزادی هایی که در دنیای غرب امروز از آن سخن گفته می شود - اگر چه دستخوش نادرستی ها شده - امیرالمؤمنین علیه السلام است. ذکر نمونه هایی از آزادی عملی آن حضرت در زمان حکومت شان لازم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه های اولیه حکومت شان در مواجهه با کسانی که شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله را تحریف کرده، نماز نافله در ماه مبارک رمضان را

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۵۹.

به جماعت به جا می آوردند، در مقام حاکم اسلامی و کسی که از سوی پیامبر «ولی» معرفی شد، انجام به جماعت نافله شب های ماه مبارک رمضان را نهی و به فرادا گزاردن آن دستور دادند و با این اقدام، موجی از اعتراض ها حضرت را در میان گرفت. پرواضح است که این اقدام سرپیچی از فرمان امام علیه السلام و مقاومت در برابر حکمی واقعی بود که از سوی پیامبر تشريع شد. اميرالمؤمنين علي عليه السلام برای گفته خود به عمل رسول الله صلی الله علیه و آله استدلال فرمودند، به این معنا که پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان پایه گذار نماز جماعت، هرگز خواندن نافله را به جماعت دستور ندادند و خود نیز چنین نکرده، بلکه از گزاردن نافله به جماعت منع فرمودند.

این استدلال آن چنان محکم و متین بود که معترضان و اشکال تراشان، نتوانستند بر استدلال امام علیه السلام خدشه وارد کنند، در عین حال همان ها علیه اقدام اميرالمؤمنين عليه السلام مبنی بر منع خواندن نافله به جماعت تظاهرات کردند. حضرت نه تنها مانع تظاهرات اعتراض کنندگان نشدند، بلکه به امام حسن مجتبی عليه السلام فرمودند: به آنان بگو که هر چه می خواهند بکنند.

منظور امام این بود که چنانچه اصرار دارند، نافله را به جماعت بخوانند. عملکرد حضرت عليه السلام، بیانگر وجود جامعه ای آزاد بود و حتی آنان که در پی باطل بودند و باطل طلبی شان نیز آشکار بود، امام عليه السلام آنان را آزاد گذارد. مخالفان به همین مقدار بسنده نکردند، بلکه فضایل اخلاقی امام عليه السلام را - العیاذ بالله - سبکسری خواندند و می گفتند:

«فيه دعاية؛^۱ او شوخ طبع است».

کسانی این مطلب را مطرح می کردند که می دانستند اميرالمؤمنين عليه السلام، عمل و سخنی غیر از حق ندارد و نیز حق محض است، زیرا از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شنیده بودند که می فرمودند:

«الحق مع علي وعلي مع الحق؛^۲ حق با علی و علی با حق است».

آنان فراموش نکرده بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله نافله ماه مبارک رمضان را فرادا می خواندند و از اقامه این نماز به جماعت جلوگیری نمودند، اما اینان بر اعتراض خود اصرار داشتند.

در ماجرای جنگ جمل، جنگ افروزان بر ضد اميرالمؤمنين عليه السلام شکست خوردند و سردمداران جنگ پس از شکست در کاروانسرای در بصره مخفی شدند. یکی از این فراریان عایشه بود. حضرت اميرمؤمنان علی عليه السلام سوار بر اسب و در حالی که جمعی از اصحاب مسلح او را همراهی می کردند وارد کاروانسرا شدند و در مقابل اتاقی که عایشه در آن مخفی شده بود رفته، با خطابی عتاب آلود به عایشه فرمودند:

«آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به تو فرمان داده تا چنین کنی؟ سپس فرمودند: آماده باش تا تو را به مدینه بفرستم».

طبیعی است در جریان جنگ عده ای کشته می شوند که وابستگی از قبیل: زن، فرزند، خواهر و... دارند. در جمل نیز وضع به همین منوال

۱. فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۱۶۴ و ۲۳۷.

۲. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۵۲۵.

بود و بازماندگان کشتگان در کاروانسرا حضور داشتند. آنان با دیدن حضرت در مقابل ایشان قرار گرفته، بر ضد امام شعار می دادند: «هذا قاتل الأحبة»^۱، این، کُشنده عزیزان [ما] است».

حضرت مجدداً در مقابل اتاق عایشه قرار گرفتند. چون زنان تظاهرکننده، واکنشی از حضرت ندیدند جرأت بیشتری پیدا کرده، شعارهای خود را بر ضد حضرت تکرار کردند. برخی اصحاب که همراه حضرت علیه السلام بودند قصد داشتند زنان تظاهرکننده را ساکت کنند، ولی حضرت مانع شدند و فرمودند: «به آنان کاری نداشته باشید و حتی آنان را به سکوت وادار نکنید».

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام خروج از کاروانسرا در مقابل تظاهرکنندگان لحظه ای توقف کردند و جمله ای را فرمودند که تاریخ هرگز نمونه آن را ثبت نکرده و نخواهد کرد. آزادترین کشورهایی که مدعی آزادی اند نیز نمی توانند چنین ادعایی کنند. حضرت لحظه ای توقف فرمودند و به اتاق هایی که جنگ افروزان در آنها پنهان شده بودند اشاره کرده، فرمودند: «اگر من قاتل الاحبة بودم، جنگ افروزی را که در اتاق ها پنهانند می کشتم».

طبق قوانین جنگی در تمام دنیا پس از پایان جنگ، فرماندهان جنگ دستگیر، گاهی به حبس و در مواردی به اعدام محکوم می شوند،

۱. قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۴.

ولی حضرت امیرمؤمنان علیه السلام چنین نکردند. آیا کسی می تواند ادعا کند در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام آزادی نبود؟ به یقین اگر به دیده انصاف به حکومت آن حضرت بنگریم خواهیم دید که حضرتش حکومتی کاملاً آزاد به وجود آوردند و همگان در سایه حکومت آن حضرت از آزادی کامل برخوردار بودند.

در جنگ صفین که بر امیرالمؤمنین علیه السلام تحمیل شد، شماری از اصحاب از حضرت خواستند به حکمیت تن بدهند. می بینیم که امام علیه السلام به افراد آزادی بیان دادند^۱ و حکمیت را پذیرفتند. کار به همین جا خاتمه نیافت و آنان پس از ماجرای حکمیت، با تظاهرات و شعارهایی چون «لا حکم إلا لله» که مغالطه ای بیش نبود در مقابل حضرت قرار گرفتند. این شعار در مسجد نیز سر داده شد، اما امیرالمؤمنین علیه السلام که بیشترین قدرت و بزرگ ترین حکومت دنیا را داشتند هرگز آنان را به

۱. برابر قواعدی که در ارتش های جهان وجود داشته و دارد و در عرصه جنگ، سلسله مراتب هرگز اجازه نافرمانی، پیشنهادهای خارج از رده سازمانی که جایگاه و مجرای ارائه پیشنهاد و برنامه است، وجود ندارد و در صورت بروز کوچک ترین نافرمانی که موجب تضعیف نبرد شود بدون رعایت اصول محاکمات عادی متمردان محکوم به مرگ هستند که در تعبیر قواعد نظامی «دادگاه صحرایی» خوانده می شود و هیچ یک از کشورها اعم از کشورهای آزاد و غیر آزاد از این قاعده مستثنی نیستند. کشورهای آزاد در زمان بروز حوادثی نظیر جنگ این آزادی را از نیروهای مسلح سلب نموده و با عنوان «خطوط قرمز امنیت ملی» اجازه اعتراضی را نمی دهند، مگر ارائه پیشنهادی از مجاری قانونی که قبل از عملیات ها در طراحی عملیات و یا در حین شکست به عنوان پیشنهاد از سوی فرمانده باشد. با این احوال، اعطای آزادی ارائه شده از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام عرصه محدودی نداشت و وضعیت جنگی را نیز شامل می شد.

جهت اعتراض شان محاکمه نکرده، حتی اجازه ندادند به این دلیل کیفر شوند^۱.

غدیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان نمادی شفاف از آزادی، علی رغم این که برای جامعه اسلامی آن روز تدارک دیده شد، ولی متأسفانه جوامع اسلامی هرگز از مفهوم آزادی به عنوان یکی از اهداف غدیر بهره ای نبردند و تا به امروز اسیر دیکتاتوری هستند. در مقابل، در غرب جوامعی وجود دارند که عنوان آزادی را - هر چند این آزادی مبنا و مجرای صحیحی ندارد و گرفتار افراط و تفریط است - بر خود نهاده اند. در آن جا اجازه برپایی تظاهرات و اعتراض داده می شود، ولی در بیشتر موارد مشاهده می شود اعتراض ها به خشونت کشیده شده، بسیاری دستگیر می شوند و مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. چنانچه در صدد مقایسه حکومت های مدعی آزادی با حکومت مولی الموحدين علی علیه السلام برآییم می بینیم هیچ شباهتی میان آزادی اینان و آزادی در حکومت آن حضرت وجود ندارد و ایشان تمام اعتراض ها را با بزرگواری تحمل می

۱. مشخص می شود که امیرالمؤمنین آزادی بیان را ضرورت یک جامعه می دانستند، زیرا ایشان صریحاً در برابر آزارهای مفرط خوارج می فرمودند که من علی رغم تمام مخالفت ها و کارشکنی هایی که می کنید، حق و حقوق تان را از بیت المال به شما می دهم. فقط اگر دست به اسلحه بردید، من نیز در آن وقت دست به اسلحه خواهم برد، یعنی میزان شرعی امر را که «امنیت عمومی» در جامعه است معین و بر وفق آن عمل کردند، ولی هر گونه اعتراضی را در مقام بیان، ناقض امنیت عمومی ندانسته و مستوجب سلب حقوق اجتماعی نمی دانند.

کردند و کمترین اثری از خشونت وجود نداشت و پس از جنگ نیز با جنگ افروزان برخوردی نکردند، بلکه آنها را آزاد گذاشتند.

پس باید تمام آزادی هایی را که در غرب از آن سخن گفته می شود مرهون امیرالمؤمنین علیه السلام دانست، زیرا آموزه ای است از ایشان که در آن جوامع به کار گرفته می شود.

حکمت اعطای آزادی از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

با توجه به فرموده پیامبر گرامی اسلام «الحق مع علي وعليّ مع الحق؛ حق با علی و علی با حق است» به یقین آن هایی که در مقابل حضرت قرار می گرفتند و اعتراض و تظاهرات می کردند مخالف حق بودند، ولی هرگز حضرت با آنان برخورد نمی کردند و از طرد، نفی و سرکوب آنان پرهیز داشتند و دادگاه و مجازاتی برای برخورد با آنان به راه نینداختند. حال این سؤال پیش می آید که چرا امام علیه السلام به جامعه آزادی دادند؟ پاسخ این پرسش را باید در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و نگاه ایشان به حکومت و سیاست یافت.

سیاست امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه سیاست رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و در راستای وحی الهی بود. لذا وقتی با موج اعتراض ها مواجه می شدند از ابزار قدرت استفاده نمی کردند، زیرا حکمتی در عمل ایشان وجود داشت و آن، این که می خواستند درسی برای همه انسان ها باشد و در

غدیر، تأمین کننده معاد و معاش بی دغدغه/ ۵۳

اداره حکومت و سیاست، اصل الهی «لا إكراه فی الدین»^۱ اجباری در دین نیست» و مصلحت اداره امور جامعه مهم تر از شخص است و همین ترجیح دادن مصالح جامعه بر مصالح شخصی، سبب گردید تا اصحاب را از منافق خواندن منافقان واقعی بر حذر دارند.

غدیر، تأمین کننده معاد و معاش بی دغدغه

در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که اگر اهداف غدیر در جامعه محقق می شد و ایشان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکومت می کردند، شرایط چنان تحولی می یافت که خود فرمودند:

«...ولو أن الأمة منذ قبض الله نبيه اتبعوني وأطاعوني، لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم رغداً إلى يوم القيامة»^۲ اگر امت، پس از شهادت رسول خدا از من پیروی و فرمانبرداری می کردند تا روز قیامت از فراز و زیر پای خود نعمت های گوارا می خوردند و زندگی توأم با رفاه داشتند».

واژه «رغد» به معنی زندگی مرفه است و در چنین زندگی، دغدغه فقر و مشکلات معیشت و انگیزه ای برای جنگ وجود ندارد.

اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مقام حکومت نفی نمی شدند، غدیر بر پا می شد و ایشان مدت سی سال پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکومت می کردند نه تنها شریعت دستخوش تحریف نمی شد و جنگ و نزاعی رخ نمی داد،

۱. بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

۲. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۲۱۱.

۵۴/ غدیر موهبتی برای جهانیان

بلکه راحت ترین زندگی مادی و معنوی در جامعه فراهم می آمد و جهان برای همیشه در امنیت و سلامت به سر می برد، به گونه ای که حتی یک فقیر در جامعه دیده نمی شد و کار خانواده ای به نزاع و قطع رحم نمی انجامید. تمام خوبی های بیان شده در صورتی تحقق می یافت که غدیر برپا می شد، اما با کمال تأسف آنچه شایسته بشر نبود و نصیب بشر شد، نتیجه نفی غدیر است. از این رو حضرت بقیه الله الاعظم (علیه السلام) پس از ظهورشان همان خواهند کرد که بر عهده امیرالمؤمنین (علیه السلام) گذارده شده بود.

پیش بینی حضرت زهرا (علیها السلام) از پیامدهای نفی غدیر

پس از آن که کودتاگران غدیر را نفی کردند، حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (علیها السلام) پیامدهای سوء این روند و تأثیر منفی آن را بر جامعه بشری بیان و جامعه را متوجه خطرات آن کرده، هم در خطبه و هم زمانی که زنان مدینه به دیدار ایشان می رفتند، فرمودند:

«...ویحهم! أنى زحزحوها عن رواي الرسالة ... ثم احتلبوا ملأ القعب دماً عبيطاً وزعافاً مبيداً...»^۱ وای بر شما! [منصب امامت را] از جایگاه و لنگرگاه رسالت، به کدامین سو بردند! سپس پیمانه را از خون تازه پر کردند».

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۸.

این همه خون ریزی ها، جنگ و کشتارها و بمب گذاری ها میان مسلمانان و کفار که در جای جای دنیا رخ می دهد، تبلور فرمایش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام است که جای تأمل فراوان دارد.

غدیر بزرگ ترین عید

در اسلام عیدهای متعددی وجود دارد، مانند: عید فطر، عید اضحی (قربان)، جمعه و...، اما هیچ یک از این عیدها ویژگی عید غدیر را ندارند، زیرا این عید صرفاً عبادی نیست که عید کرامت انسان هاست و اهداف والایی را دنبال می کند و هر چند جنبه عبادی آن به تنهایی برای ساختن جامعه بسنده است، اما حکومت عدل، مساوات و... از اهداف اصلی این عید به شمار می رود. در صورتی که غدیر امیرالمؤمنین علیه السلام اجرا می شد آثار نیک آن نصیب بشریت می گردید. البته تاریخ نمونه هایی از آن آثار را که در مدت کوتاه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام تحقق یافت، ثبت کرده و هیچ کس منکر آن نشده و نخواهد شد. تمام مذاهب و ادیان حتی یهودی و مسیحی نیز واقعیت آزادی به اجرا درآمده از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را پذیرفته اند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به خوبی از اهداف غدیر آگاه بودند و تأثیر آن را - در صورت تحقق - بر جامعه می دانستند. در روایتی درباره غدیر می فرمایند:

«أفضل أعياد أمتي؛^۱ بزرگ ترین عیدهای امت من است».

این روایت را می توان این گونه تفسیر کرد که: در صورت عملی شدن اهداف غدیر، چنان شکوه و عظمتی به وجود می آورد که برای مسلمانان همه دوران ها سرافرازی می آفرید. جان سخن این که عظمت غدیر بر هیچ کس پوشیده نیست و اگرچه در آن ایام نمودی نداشت، ولی همان مقدار خیراتی که ظاهر شد، ثمره بخشی از حکومت کوتاه مدت امیرمؤمنان علیه السلام بود.

غدیر از منظر روایات

در روایات در باب نوروز مطالبی آمده است که استحباب برخی از ادعیه و اذکار و اعمال را در این روز اثبات می کند. اگر این تعبیر درست باشد می توان گفت: این موارد صرفاً نوعی مراسم و مناسک مذهبی است و به هر روی تعبیر «عید» درباره این روز نیامده است، اما در خصوص عید غدیر، روایات بسیاری به کار رفته و به صیغه تفضیلی، از آن به «أفضل الأعياد»^۱ و «عيد الله الأكبر»^۲ تعبیر شده است. در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام به (شخصی) فرمودند:

«...لعلك ترى أن الله - عزوجل - خلق يوماً أعظم حرمة منه؟

لا والله، لا والله، لا والله...»^۳ شاید می پنداری خدا روزی را

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۱۰.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳. وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ابواب بقية الصلوات المندوبة، باب ۳، حدیث ۱.

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، حدیث ۲ و ج ۹۴، ص ۱۱۰، حدیث ۲.

آفریده که حرمت آن از روز غدیر عظیم تر باشد؟ نه به خدا سوگند، نه به خدا سوگند نه به خدا سوگند [چنین نیست].^۱
از این جا روشن می شود که چنین روز عظیم و آسمانی در ردیف روزهایی چون نوروز، دحوالارض^۲، نیمه رجب و جز آن نیست، بلکه فراتر از آنهاست.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله درباره روز عرفه آورده است:

«از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است».^۳
بعید است که این مطلب از اجتهادات ایشان باشد؛ زیرا شیوه ایشان جز این است و احتمالاً چنین اجتهادهایی را از برخی بزرگان پیشین گرفته باشد، هر چند از گوینده آن یاد نکند. کافی است در روایتی عرفه عید خوانده شود تا از باب تسامح - که مشهور است - چنین روزی را عید بخوانیم (زیرا در چنین مواردی بنا بر مشهور، چندان به سند نیاز نداریم)، اما اگر چنین روایتی در دست نباشد، نامیدن این روز به عید وجهی ندارد. و ملاک اسامی و حقایق شرعی، ادله شرعی است. در صورتی روز خاصی عید اسلامی به شمار می رود که مصدر این نام گذاری قرآن و سنت اهل بیت علیهم السلام باشد. از این رو هر چند عرفه روز شریفی است و اعمال و نیایش های ویژه ای دارد، ولی عید خواندن آن، بدون داشتن دلیل شرعی توجیهی روشن ندارد.

۱. دحوالارض، روزی است که زمین از زیر کعبه گسترده شد. تا پیش از آن تمام سطح زمین را آب فرا گرفته بود.

۲. مفاتیح الجنان، ذیل اعمال روز عرفه.

نوروز نیز چنین است و در روایات از این روز به «عید» تعبیر نشده است. گفتنی است که در خصوص نوروز، روایات مؤید و روایات معارض داریم. مرحوم علامه مجلسی رحمته الله پس از تتبع در این روایات - و به پیروی از او، عالمان پس از او - روایات مؤید را ترجیح داده اند. در بحث مفصلی که ایشان در بحارالانوار به آن پرداخته، این پرسش اساسی را مطرح می کند که از کجا معلوم نوروزی که روزه و غسل در آن مستحب است و نمازی برای آن روایت شده، همین روز معهود (یعنی ابتدای بهار و هنگام تحویل خورشید به برج حمل) باشد؟ شاهان آل بویه، حمدانیان و عده ای از پادشاهان شیعه که نوروز را جشن می گرفتند، در این که نوروز کدام روز سال است، هم داستان نبودند. حتی معتضد، یکی از خلفای عباسی، صریحاً گفت: «من فلان روز را، به عنوان نوروز تعیین کردم» و از آن پس چنین روزی به نام نوروز معتضدی مشهور شد.

در این که نوروز چه روزی از سال است شاید پنج یا شش قول وجود داشته باشد. هر چند در سده های اخیر، نوروز در اولین روز بهار استقرار یافته، ولی در تعیین آن بارها و بارها تبدیل و تحول صورت گرفته است. از این رو بسیاری از فقها مانند صاحب مستند به مناسبت احکامی چون روزه نوروز و نماز آن، در تعیین زمان آن پژوهش هایی انجام داده و بسیاری نیز در این باره توقف کرده اند. گفتنی است هنگام شک در تحدید آن نمی توان «به اصالت عدم نقل» تمسک جست، اما در مورد عید غدیر می توان به این اصل تمسک جست و گفت: اکنون هیجدهم

ذی حجه، عید غدیر است و اصل، عدم نقل این مناسبت است. لذا می‌گوییم از همان ابتدا هیجدهم ذی حجه، غدیر بوده است، ولی در مورد نوروز تبدیل و دگرگونی در سده‌های گذشته، قطعی است و جایی برای استصحاب عدم نقل نمی‌ماند.

در پژوهشی که علامه مجلسی رحمته‌الله در بحارالانوار انجام داده، این احتمال مطرح می‌شود که شاید نوروز در هر سال منطبق با عید غدیر باشد که در آن صورت روز عید غدیر دو عنوان دارد، یکی عید غدیر و دیگری نوروز، زیرا در روایت آمده است که روز هیجدهم ذی حجه سال دهم هجرت (که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امیرمؤمنان علیه‌السلام را به عنوان خلیفه خود تعیین فرمودند) مصادف با نوروز بود. اگر چنین باشد دلیلی ندارد نوروز اسلامی را بر اساس ماه‌های شمسی بسنجیم.

هدف ما از این بحث این بود که بدانیم در نصوص دینی از نوروز به عنوان عید یاد نشده است،^۱ ولی در خصوص غدیر مطلب به گونه دیگری است و - چنان که گذشت - این روز در متون دینی بزرگ‌ترین عید اسلامی شمرده شده است. در روایت آمده است که امام سجاد علیه‌السلام می‌فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ - عزوجل - فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ سَبْعِينَ أَلْفَ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ كُلُّ قَدْ اسْتَوْجَبَ النَّارَ، فَإِذَا كَانَ

۱. یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که «عید» به معنی «مایستعاد» و چیزی که هر سال زنده نگاه داشته می‌شود.

آخِرُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْتَقَ فِيهَا مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِهِ؛^۱ خدای متعال در ماه مبارک رمضان هر شب به هنگام افطار هفتاد هزارهزار (میلیون) تن از بندگان را از آتش دوزخ آزاد می‌سازد. چون آخرین شب ماه مبارک فرا رسد به شمار تمام کسانی که در کل ماه مبارک از آتش دوزخ آزاد کرده، از آتش دوزخ آزاد می‌کند».

همچنین در روایت دیگری آمده است که امام رضا علیه‌السلام فرمودند:

«...وَيُعْتَقُ [فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ] مِنَ النَّارِ ضِعْفَ مَا أَعْتَقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ لَيْلَةَ الْفِطْرِ...»^۲ خدای متعال در روز عید غدیر ضِعْفِ (دو برابر) آنچه در ماه مبارک رمضان و شب قدر و شب فطر از آتش دوزخ آزاد کرده، از دوزخ آزاد می‌کند».

این مطلب نشان دهنده جایگاه والای غدیر و احترام مضاعفی است که این روز نزد خدای متعال دارد.

احسان و پاداش مضاعف

در کتاب تهذیب شیخ طوسی رحمته‌الله آمده است که امام رضا علیه‌السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده که فرمودند:

«الدَّرْهَمُ فِيهِ بِأَلْفِ أَلْفِ دَرْهَمٍ...»^۳ [انفاق] درهمی در این روز هم سنگ صدقه دادن هزار هزار (یک میلیون) درهم است».

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۷. حدیث ۱۳۵۰۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴، حدیث ۹.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۳، باب صلاة الغدير، حدیث ۱.

به دیگر بیان، هر درهمی که انسان در روز شانزدهم یا هفدهم ذی حجه صدقه بدهد هر مقدار نزد خدا پاداش داشته باشد، اگر در روز هیجدهم ذی حجه تصدق شود پاداش آن یک صد هزار برابر افزایش می یابد.^۱ تفاوت نمی کند که این درهم را شخص در راه خدا صدقه دهد، با آن اطعام کند، برای خشنودی خدا با آن درهم در مصارف خانواده اش گشایش ایجاد کند، یا - چنان که در مورد روز نهم ماه ربیع الاول آمده است - به منظور گشایش در زندگی خود به مصرف رساند. اگر این روایت و مانند آن را در کنار این حدیث شریف قرار دهیم که در آن آمده:

«الدال علی الخیر کفاعله»^۲ راهنمای به کار نیک [در پاداش] همانند کسی است که آن را انجام داده است» به نتایج جالب توجهی می رسیم. پس اگر انسان خود نتواند در روز غدیر صدقه بدهد، اما دیگران را بدین کار فراخواند یا به نحوی سبب شود دیگران صدقه بدهند، در پاداش^۳ مانند کسانی است که در این روز صدقه داده اند.

بدیهی است که دادن چنین ثواب گرانی از کرم خدای متعال نمی کاهد، چرا که:

«لا تزیده كثرة العطاء إلا جوداً و کرماً»^۳ بخشش بسیار [نه] تنها از داشته های او نمی کاهد، که [جود و کرم حضرتش را افزایش می دهد].

۱. باید توجه داشت که درهم یا دینار در این گونه روایات خصوصیتی ندارد و اگر انسان به ریال، تومان یا هر واحد پولی دیگر صدقه بدهد، همان حکم را دارد و پاداش چنین کاری در روز غدیر یکصد هزار برابر افزایش می یابد.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۸.

از این رو اگر انسان درهمی در این روز صدقه دهد، یک صد هزار برابر پاداش می گیرد. دیگر آن که اگر در این روز انسان باعث شود، کسی صدقه بدهد هر دو به طور جداگانه بدین پاداش نایل می شوند و سرانجام اگر کسی در این روز به شخصی درهمی دهد تا برای خود یا موردی که صلاح می داند صرف کند، پاداش پیش گفته برای هر دو منظور می گردد.

دست دادن فرشتگان

در صدر سخن، از امام صادق علیه السلام روایت شده که:

«لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقیقه لصابحتهم الملائكة فی کل یوم عشر مرات»^۱ اگر مردم به درستی از فضیلت این روز آگاهی داشتند، هر آینه فرشتگان روزانه ده بار با آنان مصافحه می کردند.

این بیان بدان معناست که فرشتگان دو برابر شمار نمازهای روزانه، با کسی که نسبت به فضیلت این روز آگاه است، دست می دهند. چنین کسی حتی اگر صد سال عمر کند در هر روز عمرش این توفیق را دارد که با فرشتگان الهی مصافحه کند و آثار و برکات معنوی این مصافحه هر چه باشد عظیم است. گفتنی است روایاتی که تاکنون درباره عید غدیر و ثواب های عظیم الهی در آن نقل کردیم همه به نوعی با به جای آوردن «عمل» خاصی در این روز مربوط بود، حال آن که در این روایت پاداش

۱. همان، ج ۶، ص ۲۴.

الهی نه به سبب یک «عمل» خاص، که به پاس «معرفت» آنان نسبت به عظمت و فضیلت این روز ارزانی آنان می شود. فهم این روایت ژرف کار آسانی نیست و جا دارد که فاضلان و عالمان در این باب اندیشه فراوان کنند و یافته های خود را در اختیار جویندگان معارف اهل بیت علیهم السلام قرار دهند.

چنان که می دانیم روزه گرفتن در عید فطر و قربان حرام، در جمعه - که عید سوم به شمار می آید - مستحب و در ایامی چون عاشورا مکروه است، اما درباره غدیر تعبیری در روایت آمده که ظاهراً در خصوص اعیاد دیگر به کار نرفته است. در این روایت می خوانیم:

«وذلك يوم صیام و قیام و إطعام الطعام»^۱ و آن روز (غدیر) روز روزه داشتن و نماز گزاردن و اطعام است».

ممکن است این پرسش مطرح شود که احیای غدیر نزد خدای متعال و در ملأ اعلی چگونه است؟ انصافاً در این قبیل موضوعات کُمیت عقل لنگ است و سر اندیشه های ژرف کاو بر سنگ. بنابراین آنچه از ناحیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام درباره این امور به ما رسیده همان ما را بسنده است، زیرا اندیشه، ناتوان تر از آن است که این مسائل را درک کند. در حقیقت، فهم همگان جز معصومین و اولیا در برابر فهم عظمتی که غدیر در آسمان ها دارد، نارساست، اما همین قدر به اندیشه قاصر ما می رسد که احیای غدیر احیای عدالت و طرد ستم و نابرابری و

اجحاف است. یادکرد غدیر، یادآوری سخاوت، عدالت، حُسن سیاست، خوش تدبیری در معاش و بهسازی اقتصاد مردم است. وقتی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام اسوه باشد، بدین معنا خواهد بود که مردم در آسایش به سر برند، گرسنه ای یافت نشود، گمراهی و انحراف عقیده نباشد، فرودست ترین مردم، در امنیت و برابری قضایی با فرادستان و حتی حاکمان جاری باشد و هزار نیکی و خیر دیگر که تماماً قطره ای از دریای بیکران عدالت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. در حقیقت خط خدا و صراط مستقیم همین است که امیرمؤمنان علی علیه السلام اسوه باشد و این فضایل در جامعه منتشر شود.

در روایت است که قلمرو حکومت ظاهری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از نصف ساکنان زمین و قریب پنجاه کشور فعلی را فرا می گرفت. در آن زمان یکی از خوارج نادان و کج نهاد به ایشان گفت:

«اتق الله فإنك ميت»^۱ از خدا بترس، زیرا روزی خواهی مرد».

حضرت بدون آن که برآشوبد به او فرمود:

آری می میرم. به خدا سوگند به ضرب شمشیر کشته خواهم شد و محاسنم از خون سرم خضاب خواهد شد و این قضای حتمی و عهدی معهود است و هر که دروغ بدد، نومید می گردد».

اما امروزه وضعیت به گونه ای دیگر است.

حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نمادی از غدیر ۶۵/

حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نمادی از غدیر

در کتاب الدرر الواقیة سید ابن طاووس (قدس سره) آمده است: جامه بانوی بزرگ اسلام حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام مرقع (وصله دار) بود.

چنین چیزی در میان زهاد تاریخ نیز یاد نشده است. چنانچه تاریخ را بکاوید حتی یک مورد نخواهید یافت که حاکم یا پادشاهی قسمتی از این خاکدان را تحت فرمان داشته باشد و دخترش لباس وصله دار بر تن کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ؛^۱ خدای متعال بر پیشوایان عدل فرض و لازم دانسته است که خود را با ناتوان ترین مردمان همسنگ گردانند».

گرامی داشت غدیر در واقع ارج نهادن به این ارزش ها و فضیلت های متعالی و محور قرار دادن این آموزه های ناب است.

روایت شده است:

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی شهید شدند هشتصد هزار درهم مدیون بودند و امام حسن مجتبی علیه السلام از جانب ایشان این قرض را ادا کردند.^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۹، حدیث ۲۳، و این مبلغ آن زمان معادل قیمت بیش از ۱/۴

تن طلا، یا هشتاد هزار گوسفند بوده است.

۶۶/ غدیر موهبتی برای جهانیان

این مطلب گواه روشنی است بر این که حضرت امیر علیه السلام مالی بر جای ننهاند. به شهادت تاریخ، ایشان هر چه زمین آباد می کردند و هر چه چاه می کنند بی درنگ وقف می فرمودند. کج اندیشی است کسی احتمال دهد این قرض برای مصارف شخصی بوده است. وقتی خوراک حضرت در هنگام ریاست ظاهری اش نان جو خشک سبوس دار - که به دست غیر ایشان به زحمت شکسته می شد - و دوغی بود که حاضران ترشی آن را استشمام می کردند، معلوم می شود بدهی های ایشان برای تأمین زندگی فقرا بوده است. رئیس مسلمانان حتی اگر به قرض گرفتن باشد، باید به مسلمانان خدمت کند و به هر دشواری که شده اسباب آسایش یتیمان و بیوگان و تهی دستان را فراهم آرد. وانگهی اگر عدد هشتصد هزار، درهم باشد مبلغ بسیار سنگینی است، چه رسد دینار باشد که در آن صورت ده برابر خواهد بود. در دنیای امروز که - در بعضی کشورها - رئیس را پیش از ریاست و پس از آن وزن می کنند تا ببینند مبدا و وزنش در دوران مدیریت افزایش یابد! کجا مدیر یا کارگزاری را می توان یافت که مقروض از دنیا برود؟

جان سخن احیای غدیر احیای این ارزش است که والی و کارگزار به هر نحو شرعی باید آسایش رعیت را فراهم کند و از خود و آبرو و اعتبار خود بر سر این کار مایه بگذارد.

در اندیشه بینوایان

حضرت می فرمودند:

«...وَيَقُودُنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ، وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ
الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقِرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْءِ^۱؛ و چگونه
حرصم مرا به گزینش خوراک های لذیذ بکشاند، در حالی که
شاید در حجاز یا یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی
امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد».

واژه: «لعل»، در سخن امام علیه السلام به معنی شاید است، یعنی بسا چنین
کسی یا کسانی باشند. انصافاً همین آموزه بلند، جهان امروز و حکم
گزاران دنیا را بس است تا در رفتار خود تجدید نظر کنند و اندکی به
انبوه گرسنگان و بینوایان بیندیشند و البته این کمترین دستاورد محور
قرار دادن غدیر است.

بسیار بودند دولت ها و افرادی که می کوشیدند از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام بهانه ای به دست آورند، ولی ناکام و مأیوس شدند.
هیچ کس تاکنون نتوانسته است بر ایشان نقص وارد کند و همین امر
موجب وحشت بسیاری از حکومت های بیدادگر است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حتی در برخورد با پیروان دیگر ادیان
مراتب دادگری را رعایت می کردند. ایشان هنگامی که رئیس بزرگ
ترین حکومت زمین بودند، با مردی یهودی، بر سر زرهی اختلاف کردند

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۴۵ (از نامه های حضرت به عثمان بن حنیف).

و مرافعه نزد قاضی بردند. حضرت در دادگاهی که قاضی آن از قبل
ایشان منصوب بود، محکوم شدند و قاضی به سود آن یهودی حکم کرد.
بعد یهودی اقرار کرد که حق با امیرالمؤمنین علیه السلام است و شهادتین
را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد.^۱

آیا کسی شنیده است که حکمران قدرتمندی در دادگاهی که در
قلمرو کشور پهناورش باشد و در برابر شهروندی از اقلیت های دینی،
محکوم شود و تن به حکم قاضی دهد؟ بی تردید پاسخ «نه» است.

غدیر در حقیقت، روح تمام روزهاست. اگر غدیر زنده نگاه داشته
شود، عید فطر و قربان و جمعه نیز زنده نگاه داشته می شود. غدیر به
واقع تأسیس عدل، انصاف، انسانیت و همه ارزش هایی است که خدای -
تبارک و تعالی - برای آن، هستی و انسان را آفرید و پیامبران را فرستاد.

وظیفه شیعیان در برابر غدیر

آنچه گفته شد تاریخ اهل بیت علیهم السلام است و باید توجه داشت که تاریخ
اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جزئی از علوم آنان است، اما با کمال
تأسف - مردم جهان جای خود دارند که - بیشتر مسلمانان تاریخ اهل
بیت علیهم السلام را به درستی فرا نگرفته و اهمیت نعمت غدیر را درک نکرده اند.
در حدیثی صحیح از امام رضا علیه السلام آمده است که فرمودند:

۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۷.

«یتعلم علومنا و یعلمها الناس»^۱ علوم اهل بیت (علیهم السلام) را به درستی فرا گیرد و به مردم بیاموزد».

آنچه مهم است، این که حضرت در حدیث فوق فرمودند به شیعه یا به مسلمین بیاموزید، بلکه فرمود به تمام مردم بیاموزید.

واژه «مردم» پیروان تمام ادیان و مذاهب و نهایتاً کل بشریت را دربر می گیرد. پس چه خوب است که به جای پرداختن به برخی شخصیت سازی های بی مورد، حقیقت و عظمت غدیر به جهانیان شناسانده شود و اهداف آن به افکار عمومی معرفی شود.

دیگر این که این مطالب، یک از هزاران موردی است که در دوران حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رخ داد و در واقع شمه ای از غدیر پربرکت آن بزرگوار است. اگر این جنبه حکومت داری از غدیر تا به امروز از سوی تمام حاکمان لحاظ می شد، به یقین در هیچ حکومتی کسی به جرم دشنام یا ایراد سخنی به زندان فرستاده نمی شد. پر واضح است اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تمام سی سال پس از شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مقام حاکم قرار می گرفتند و از سوی مخالفان خانه نشین نمی شدند، مردم توسط آن حضرت [و با این ملاک ها و معیارها] پرورش می یافتند، دنیا از برکت غدیر به شکوهی باور نکردنی دست می یافت و تمام انسان ها فارغ از جنجال های نژادی و قومی از تمام برکات و عدالت بهره مند می شدند.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۷۵.

متأسفانه شخصی مانند صلاح الدین ایوبی را «رهبر اسلامی» می خوانند، در حالی که صلاح الدین به نوشته هم کیشان خود در جریانی، شهری را با ساکنان پنجاه هزار نفری اش به آتش کشید. چنین شخصیت سازی هایی از برخی با وجود غدیر عظیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) مایه تأسف است.

غدیر امیرمؤمنان (علیه السلام) عظمتی دارد که فقط می توان درباره آن سخن گفت، ولی حقیقت و ماهیت عظیم آن را نمی دانیم و تنها رسول الله (صلی الله علیه و آله) که واسطه رساندن این پیام و امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) که مأمور تحقق بخشیدن اهداف آن بودند از آن آگاهی دارند. آنچه مسلم است، همگان نسبت به غدیر دو مسئولیت عمده داریم، یکی معرفی غدیر به دنیای بیگانه، زیرا چنین اقدامی، ارشاد بوده و ارشاد انسان راه گم کرده واجب کفایی است. اگر کسی بدان پرداخت از دیگران ساقط می شود. به انجام رساندن این وظیفه، با بیان اهداف غدیر، گردآوری نصوص غدیر، سخنرانی، نوشتن و از طریق وسایل ارتباط جمعی محقق می شود. در سفر و در فاصله ای که میان دو شهر در حرکت هستیم، در تجمع های دوستانه و خانوادگی باید دیگران را با غدیر و اهداف آن آشنا کنیم و مطمئن باشیم هنوز کسانی هستند که در همین نزدیکی ها زندگی می کنند، اما - ناخواسته - از غدیر شناختی ندارند، ولی آن را به عنوان یک عبادت و تعبد قبول دارند و به همین اندازه می دانند که غدیر پسندیده است و جایگاه والایی دارد. باید آنان را

وظیفه شیعیان در برابر غدیر/ ۷۱

متوجه این مطلب کرد که غدیر به همین اندازه خلاصه نمی شود که دامنه ای گسترده و به بزرگی حکومتی عادلانه و جهانی دارد.

در چنین مناسبت عظیمی باید دگربار با اهل بیت علیهم السلام به ویژه صاحب غدیر بیعت کنیم و بر فرمانبرداری از آنان پیمان ببندیم. همچنین باید بکوشیم با گفتار و کردار، مردم را با آموزه های نورانی غدیر آشناتر کرده و جهان تهی از معنویت و تشنه کام امروز را از جاری با طراوت این چشمه جوشان و این غدیر زاینده سیراب کنیم.

خدای متعال به همه توفیق عنایت کند در شمار کسانی باشیم که نسبت به حرمت و عظمت این روز عظیم شناخت و معرفت داشته باشیم. دیگر این که افراد سعی کنند خود را با امیرالمؤمنین علیه السلام وفق داده و او را میزان سنجش اعمال خود قرار دهند.

امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم السلام به ویژه عنایات امام صادق علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام، که سخنان شان محور این گفتگو بود، خدای متعال توفیق عملی کردن این رهنمودهای پرارزش را به ما عنایت فرماید، ان شاء الله تعالی.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین